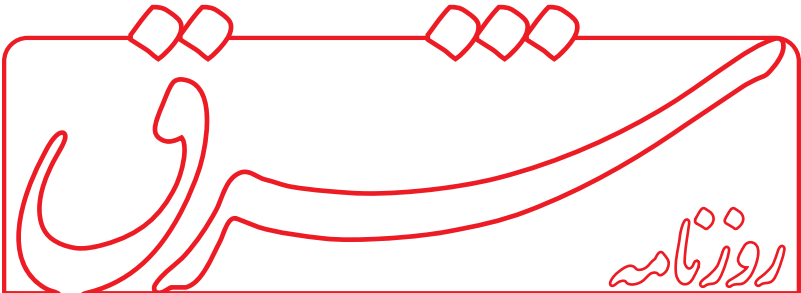




روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان فاطمی خیابان فلسطین، کوچه برادران غفاری، پلاک ۲۶
تلفن: ۸۸۹۸۶۲۹-۳۷-۳۷ شماره: ۸۸۹۸۶۲۸-۳۷-۳۷ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۹۸۶۲۳-۳۷-۳۷
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۲۷۲۱۳۰
چاپ: گل‌ریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۲۲
www.sharghdaily.ir

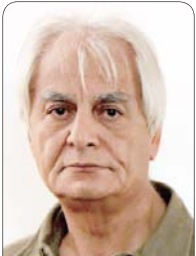
تهران: اذان ظهر ۱۳:۰۱ اذان مغرب ۲۰:۲۹ اذان صبح فردا ۴:۱۲ طلوع آفتاب ۵:۵۳



پنجشنبه ۲ خرداد ۱۳۹۲ ۱۲ رجب ۱۴۳۴ ۲۳ می ۲۰۱۳ سال دهم شماره ۱۷۴۰ صفحه ۱۶

زنگ اجرای «یرما» به کارگردانی علی رفیعی نواخته شد

ایستاد: از دیروز عصر نمایش «یرما» به کارگردانی علی رفیعی در تالار استاد سمندریان تماشاخانه ایرانشهر به صحنه رفت. علی رفیعی، کارگردان این نمایش، با دعوت از سهیلا رضوی و رویا تیموریان برای حضور مقابل حاضران، در سخنانی گفت: برخلاف رسم معمول در مراسم افتتاحیه نمایش من این‌بار ترجیح دادم که کسانی که بنیادهای تمام اجرای صحنه‌ای سال‌های پس از انقلاب را تشکیل دادند را برای به صدا درآوردن زنگ افتتاح دعوت کنم.



یادداشت‌های یک دیوانه

بابای من از همه قوی‌تره



اشکان خطیبی

این هفته انتخاب بین سوزه‌ها برای نوشتن، یکی از سخت‌ترین کارهای دنیا بود. از طرفی خانم «پروانه وثوق» بزرگ‌بلایوی موسسه محک بعد از یک عمر فعالیت برای به نمرسوندن موفق‌ترین موسسه خیریه ایران، «محک»، دار قانی رو وداع گفت و از طرف دیگه سالمرگ اسطوره جذاب و جهانی فوتبال ایران، «ناصر حجازی» از راه رسیده بود. علی‌رغم پرسپولیسی بودنم، شخصیت متفاوت و با اخلاق «ناصر حجازی» در کنار معدودی از دیگر فوتبالیست‌هایی که یکی‌یکی در حال کنارت گذاشته‌شدن(!) از فوتبال هستن، همیشه برام جذاب بوده و هست. اما...

فردا روز پدرم... یا بهتر بگم روز باباها. البته احتمالاً قدیم‌ترها، پچ‌دا رزیدن اینقدر که الان غیرممکن به نظر می‌رسه، امری محال نبوده و باباها قبل از اینکه دست به کار بشن، دودو تا چهارتا نمی‌کردن که ببینن از پس خرج و مخارج پوشک تا دانشگاه و جهیزیه بر میان یا خیر. با این حال باز هم این باباهای نازنین تصمیم گرفتن تا بهترین سال‌های زندگی‌شون رو به شنیدن صدای ونگ‌زدنمون و کار طاقت‌فرسا برای آسایش نثرهایی که ما بودیم صرف کنن. همون باباهایی که وقتی شبهای جمعه از خونه پدربزرگ برمی‌گشتیم و خومسون رو به خواب می‌زدیم، باوجود اینکه لنگ هامون دراز شده بود و وزنمون سنگین، ما رو در آغوش می‌گرفتن و پله‌هارو نفس‌زنان بالا می‌رفتن و ما در حالی که گوشه ذهنمون عذاب وجدان می‌گرفتیم، همزمان افتخار هم می‌کردیم که همچین بابای قوی‌ای داریم باباهایی که در زنگ تفریح‌های مدرسه برای حسن ختام گذاشتن بر خالی‌بندی‌های بچه‌ها، در قالب سوپرمنی توصیفش می‌کردیم که ماشین‌ها رو با یک دست بلند می‌کنن، و بعدتر باباهایی که باوجود همه سختی‌های زندگی و بحران‌های سنی و روحی خانواده، اجازه باز شدن حلقه‌های این زنجیر رو نمی‌دن، و هر چه بیشتر پا به سن می‌ذارن، دلتون بیشتر می‌گیره که چرا اون‌وقتهایی که هنوز کله‌تون باد داشته و استقلال‌طلبی‌رو در ایستادن جلوی قهرمانتون می‌دیدین، احساس می‌کردین کوچک‌ترین نسبتی باهاش ندارین.

باباهای صبور، باباهای پر تالش، باباهای مرد، باباهایی که همیشه برای ما قهرمان می‌مونن... البته که بابای من قهرمان‌تر می‌مونه!

مخبر الدوله

انتشار آثار «روح‌الله خالقی»

ایستاد: کتاب «آثار استاد روح‌الله خالقی برای سنتور» در بازار عرضه شد. این کتاب شامل ۲۰ قطعه منتخب از آثار روح‌الله خالقی است. تنظیم اصلی این آثار توسط زنده‌یاد خالقی صورت گرفته و درخورد اجرای گروهی (ارکستر) است. سلمان شربانی درباره این کتاب نوشته است: «طبیعی است لطف نواختن و شنیدن دوباره این قطعات و تصانیف باز هم به صورت گروهی است تا آجاری آنها با یک ساز تنها؛ اینکه بسیاری از قطعات و تصانیف استاد خالقی سال‌هاست برای چندمین‌بار تجدیدچاپ و منتشر می‌شوند (هم صوتی و هم مکتوب به‌صورت نت) و گاهی نیز در رادیو و تلویزیون شنیده می‌شوند، بیانگر این نکته است که آثار وی مورد پسند و مقبول ذائقه اکثر ایرانیان است.» این کتاب توسط انتشارات «ماهور» منتشر شده است.

زاویه دید

من هم از همه‌ها اهل زمین دلگیرم*



امیرحاج رضایی

دومین سال خاموشی آقای حجازی هم سپری شد اما از دل این سکوت سنگین و ابدی آتشی زبانه می‌کشد که دوستان‌داران جوانمردی را گرم می‌کند و یادآوری می‌نماید گو اینکه مرگ پشت پهلوانان را هم به خاک می‌رساند اما ارزش‌ها همواره زنده‌اند. ناصر-خان رفت اما صفات انسانی‌اش ماند. او تمام وجودش را به ایران تقدیم کرد و حالا آرام غنوده است، چون که دینش را به مردم ادا کرد. شاید قطعه شعری کوتاه از زنده‌یاد «فریدون مشیری» گویای پیامی از سوی «حجازی» عزیز باشد: مشت‌خاکی ماند از من بر جهان با ادب تقدیم دنیا کن مرا از گل من گل نمی‌روید به باغ تا تو را گویم تماشا کن مرا تار و بودم ذره مهر بود هر کجا مهر است، پیدا کن مرا

*سطری از سهراب سپهری



دوباره «دوم خرداد»، می‌شود هر سال



بوریا سوری

گمان مکن که به مرگ تو اعتراضی نیست به سمت مرگ نرو، مرگ نیز راضی نیست مگر تو از نفس سبز عشق زاده شدی که در حوالی نام تو اعتراضی نیست دوباره این تو و این مستطیل سبز زمین نه اشتباه نکن، این شروع بازی نیست شروع بردن تو روی دست آدم‌هاست در این حقیقت عربان، ره مجازی نیست چگونه مویه بسازم، به ساز یا هق‌هق؟ غم نبودن تو در مقام سازی نیست گلوئی خسته فریاد مردمات بودی تو می‌روی و کسی مرد اعتراضی نیست تو می‌روی و زمین باز زرد خواهد شد شبیه تو دگرم سرو سرفرازی نیست دوباره دوم خرداد می‌شود هر سال که یادم‌ان نرود «ناصر حجازی» نیست

مرگ مولف

۲ سال پیش «ناصر حجازی» از دروازه مرگ گذشت

چرا برای پدرم اشک نریختم



آتوسا حجازی

پدر خوب و مهربانم سلام

بعد از رفتنت همه می‌گفتند آتوسا چرا برای پدرش اشک نمی‌ریزد؟ بابای خوبم، باور کن هنوز که هنوز است همه‌های از اشک در چشم‌انم جریان دارد، اما برای خروج راهی نمی‌یابد. برای اینکه من «آتوسا» حجازی هستم، دوست ندارم اشکم را ببینند، اما در اتاق تنهایی‌ام، روی صندلی خستگی‌هایم می‌نشینم و عاشقانه به تو فکر می‌کنم. من برای تو و به خاطر تو حتی دور از چشم سعید و ارسلان ماه‌هاست اشک‌های عاشقانه می‌ریزم. نمی‌تونم می‌دونی یا نه، سعید بعد از رفتن تو با فوتبال خداحافظی کرد چراکه اعتقادش بر این است که فوتبال بدون ناصر حجازی برایش معنایی نخواهد داشت و مردانه روی قول و تصمیمش ایستاد. سعید بعضی از خصوصیات اخلاقی‌اش هم شبیه خودت است.

بابا ناصر! می‌خواهم درباره ارسلان با تو سخن بگویم. یادت است می‌گفتی ارسلان شبیه کودکی‌های توست؟ من پیری تو را ندیدم اما فکر می‌کنم ارسلان شکل پیری تو خواهد شد. یادت است می‌گفتی ارسلان بار و یاور تنهایی‌های توست، مخصوصاً وقتی که تیمی نداشتی. ارسلان برای اولین‌بار قدم‌زدن در کوچه‌های شمس‌آباد را با تو تجربه کرد. همه دلخوشی‌های ارسلان این بود که با تو به استخر کوچکی که در خانه بنا کرده بودی برود تا شنا در زمستان را با تو تجربه کند. اما تو تا تابستان ۹۰ هم صبر نکردی و رفتی، برو، برو آنجا که تو را می‌خواهند. برو آنجا که تو را می‌فهمند. خاطرات در دلم می‌خندند، خاطرات در دلم می‌گریند.

یاد دوست

با دلی پر خون رفت



شدم و ساعت ۱۰ صبح روز بعد که چشم باز کردم دیدم که ناصر بالای سرم ایستاده. دچار استرس شدم، چند ساعت دیگر بازی شروع می‌شد و او هنوز کنار من در بیمارستان بود.

هر چه اصرار کردم که برود قبول نکرد و آنقدر ایستاد تا از اعضای کادر فنی به بیمارستان آمدند و خیالش راحت شد؛ چنین شخصیتی بود.

سومین مساله درباره مرحوم حجازی سال‌های پایانی عمرش بود یا بهتر بگویم روشی که با او در سال‌های آخر برخورد شد. نامهربانی باشگاه و مسوولان با ناصر حجازی که به عنوان قهرمان در فوتبال ایران شناخته شده بود، شرایط و وضعیت سطوح بالای فوتبال ایران را نشان می‌دهد. گاه درجه این نامهربانی‌ها به حدی بالاست که حتی شخصیتی مثل حجازی نیز به خانه

و شایستگی‌های فنی نبود که ناصر حجازی را در فوتبال ایران، یک چهره ممتاز می‌کرد و هنوز هم از او می‌شنویم، بلکه به‌نظم منش و اخلاق ناصر یکی دیگر از ویژگی‌های ممتاز او بود. در سال ۱۹۷۴ که برای مسابقه فوتبال خارج از ایران بودیم، یک شب حالم بد شد. دل‌درد شدیدی گرفته بودم که فکر می‌کردم به خاطر مسمومیت غذایی است. ناصر در آن زمان، در هتل هم‌اتاقی من بود و اصرار می‌کرد که به دکتر برویم اما چون نگران بازی فردا عصر بودم و نمی‌خواستیم او را استراحتش جا بماند، مقاومت می‌کردم تا اینکه شدت درد غلبه کرد و ناصر من را به بیمارستان برد. آنجا متوجه شدیم که درد مربوط به آپاندیس است و اگر دیر به بیمارستان می‌رسیدیم ممکن بود شرایط وخیم‌تر شود. همان شب من عمل

ابراهیم آشتیانی

دوستی من با ناصر حجازی به روزهای خیلی دور برمی‌گردد که همه فوتبال‌دوستان تقریباً در جریان آن هستند. می‌دانند که وقتی «رایکوف» ما را برای ترکیب تیم ملی فوتبال در تورنمنت شوروی برگزید، هیچ‌کدام باور نمی‌کردیم که جزو ترکیب اصلی قرار گرفتیم. در این تیم من و ناصر برای اولین‌بار کنار هم قرار گرفتیم و جوانه دوستی‌مان متولد شد. بعد از گذراندن بازی‌هایی که اتفاقاً نتایج چندان خوبی هم نداشتند، تیم به قابلیت‌های جدیدی رسید، حتی به خاطر دارم که بعدها علی پروین هم به این ترکیب اضافه شد و همین تیم بود که به مدت ۱۰ سال و شاید هم بیشتر، پایه‌های جدیدی برای فوتبال ایران بنا کرد و تیم ملی فوتبال ایران را سال‌ها بیمه کرده بود. رایکوف به تکتک ما اعتماد داشت و البته اعتقادش به ناصر متفاوت بود و همین باعث شد که ناصر در مسابقات المپیک مونیخ خوش بدرخشد و دروازه ایران را به بهترین شکل مراقبت کند. اما فقط قدرت



بشرا فیلم تقدیم می‌کند
www.BoshraFilm.com
تولید و پخش: بشرا فیلم

نویسنده و کارگردان: پیمان معادی
تهیه‌کننده: سیدجمال ساداتیان

مهناز افشار
ویشکا آسایش
صابر ابر
حسین پاکدل
حسن معجونی

آناهیتا افشار
الهام کردا
شیرین یزدان بخش
و زانیار خسروی

فیلم‌بردار: محمود گلزاری
صدا‌بردار: صدکا گلزار و میکس: ایرج بهزادی
نویسن: سعید عبدالمطلب
طراح گریم: مهرداد میرکابی
طراح صحنه و لباس: غزانه معتمد
موسیقی: کارن همانیون فر
هنر: سیدمحمدحسن ساداتیان

برنده بهترین فیلم از دید تماشاچیان
فرمی این جشنواره بین‌المللی فیلم فجر

برنده بهترین بازیگر نقش اول زن
فرمی این جشنواره بین‌المللی فیلم فجر

جایزه بهترین فیلم از ششمین جشن انجمن منتقدین و نویسندگان

... به چیزهایی هست که باید بدونی ...

فیلم تحریم شده توسط حوزه هنری و سینما آزادی